

بررسی و نقد دیدگاه دیوید بیسینگر در دفاع از مدل انحصارگرایی دینی

وحیده فخار نوغانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲

چکیده

دیوید بیسینگر از جمله فیلسوفان مدافع رویکرد انحصارگرایی است که در آثار متعدد خود تلاش کرده است تبیین جدیدی در دفاع از این رویکرد ارائه کند. هرچند بیسینگر به عنوان یک انحصارگرا ظاهر شده است، اما موضع متفاوت او در برابر پدیده تنوع ادیان نسبت به سایر انحصارگرایان از یک سو و پذیرش برخی از مقدمات رویکرد کثرت‌گرایی از سوی دیگر سبب شده تا تبیین او از نظریه انحصارگرایی مورد تأمل و نقد قرار گیرد. در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن تبیین نظریه بیسینگر و بررسی و نقد مبانی مورد نظر او، موفقیت این رویکرد در دفاع از انحصارگرایی مورد بررسی قرار گیرد. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که برخی از مبانی مورد پذیرش او، از جمله فقدان معیارهای عینی برای ارزیابی تطبیقی ادیان، جایگزین کردن نقش تبیین‌گرانه گزاره‌های دینی به جای توصیف از واقعیت و برابر دانستن پیروان همه ادیان در دستیابی به منابع معرفتی، نظریه او را تا حد زیادی به رویکرد کثرت‌گرایی متمایل کرده است.

کلیدواژه‌ها

تنوع ادیان، انحصارگرایی، کثرت‌گرایی، دیوید بیسینگر

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف، مشهد، ایران.
(fakhar@um.ac.ir)

David Basinger on Defending Religious Exclusivism: A Critical Approach

Vahideh Fakhar Noghani¹

Reception Date: 2020/09/05

Acceptance Date: 2020/10/13

Abstract

David Basinger is among philosophers who defend religious exclusivism. He tries in his various writings to provide a new explanation for supporting this approach. Although he is supposedly a religious exclusivist, his different attitude towards religious diversity and his acceptance of some of the principles of religious pluralism have put his explanation under critics. This research tries to explain Basinger's theory, criticize its foundations, and examine whether it is a successful approach to defend religious exclusivism. The study shows that some of the bases accepted by him are inclined to religious pluralism, including lacking objective criteria for comparative evaluation of religions, substitution the explanatory role of religious propositions for the description of reality, and considering the followers of religions equal in accessing the sources of knowledge.

Keywords

Religious Diversity, Religious Exclusivism, Religious Pluralism, David Basinger

1. Assistant Professor at Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Theology and Islamic Knowledge, Department of Islamic knowledge, Mashhad, Iran. (fakhar@um.ac.ir)

مقدمه

مواجهه پیروان ادیان با یکدیگر در بسترهای ارتباطی دنیای مدرن، پیوند میان ادیان از جهت سرچشمه‌ها و تحولاتی که در هر کدام از آنها در گذر زمان رخ داده است، و از همه مهم‌تر وجود شباهت‌های بسیار در کنار دعاوی متعارض میان ادیان گوناگون، همگی زمینه طرح پرسش‌های گوناگونی را در حوزه مباحث مرتبط با تنوع ادیان فراهم کرده است (پترسون و دیگران ۱۳۷۹، ۳۹۷). از جمله این پرسش‌ها می‌توان به پرسش از «عقلانیت تداوم باور به یک دین خاص در میان سایر ادیان» اشاره کرد.

در تقابل میان دعاوی متعارض ادیان با یکدیگر، دغدغه اثبات و برتری یک دین خاص همواره ذهن پیروان ادیان را به خود مشغول ساخته است. این پرسش که آیا پیروان یک دین خاص می‌توانند به نحو موجهی ادعای برتری دین خود را نسبت به سایر ادیان داشته باشند از دغدغه‌های مهم پیروان ادیان محسوب می‌شود. پیروان ادیان همواره در تلاش برای ارائه پاسخی به این پرسش بوده‌اند که چه شواهد و قرائنی می‌تواند مؤید ادعای برتری یک دین خاص باشد و ترجیح آن نسبت به سایر ادیان را تأیید کند.

رویکردهای کثرت‌گرایانه بر اساس مبانی گوناگونی همچون پدیداری دانستن واقعیت همه ادیان، تساوی ادیان در ایجاد تحولات اخلاقی و معنوی، و نیز برابری پیروان ادیان متنوع به لحاظ عدم توانایی در اثبات برتری یک دین خاص، اعتقاد به برتری یک دین خاص در میان سایر ادیان را باوری غیرموجه تلقی می‌کنند (Hick 1993, 21; Byrne 2020, 252). در طرف مقابل، انحصارگرایان به شیوه‌های گوناگونی به دفاع از عقلانیت این نظریه پرداخته‌اند (Plantinga 2010, 294). در میان این رویکردها، رویکرد انحصارگرایی همچون دیوید بیسینگر در تبیین و دفاع از این رویکرد قابل توجه و تأمل می‌نماید. بیسینگر در عین حال که با انحصارگرایی چون آلون پلنتینگا و ویلیام آلستون در دفاع از انحصارگرایی همسو و هم‌نظر است، اما دفاعیات آنان را در مقابل مهم‌ترین چالش‌های کثرت‌گرایان، که در نقد رویکرد انحصارگرایی مطرح شده است، ناکافی و غیرموثر می‌داند. به همین خاطر تلاش وی معطوف به تبیین شرایط جدیدی است که از منظر معرفت‌شناختی پیروان ادیان را در انتخاب و پیروی از یک دین خاص کاملاً موجه می‌داند.

هرچند بیسینگر در شمار فیلسوفان مدافع انحصارگرایی مطرح شده است، اما خوانش بیسینگر از رویکرد انحصارگرایی - به دلیل مبانی خاص او - تا حد زیادی با

برداشت‌های رایج از این رویکرد متفاوت است. این خوانش معطوف به پرسش خاصی است که از نظر او با دغدغه کثرت‌گرایی چون جان هیک کاملاً متفاوت است. به نظر بیسینگر در مواجهه با پدیده تنوع ادیان دو پرسش قابل طرح است.

پرسش نخست این است که تحت چه شرایط معرفتی، شخص در باور به یکی از نظام‌های دینی متنوع انحصارگرا معقول و موجه است؟ این پرسش در جستجوی شرایط معرفتی‌ای است که شخص تحت آن شرایط در تداوم باور به نظام اعتقادی که لزوماً مبتنی بر شواهد و دلایل نیست و از راه‌هایی چون خانواده، فرهنگ و جامعه آن را کسب کرده است موجه و مورد تأیید است.

پرسش دوم متفاوت از پرسش نخست است. با توجه به این که شخص می‌تواند در اتخاذ یکی از دو رویکرد انحصارگرایی و یا کثرت‌گرایی موجه باشد، این اتخاذ رویکرد در چه شرایطی محقق می‌شود؟

به نظر بیسینگر، تبیین جدید او از نظریه انحصارگرایی - که از آن به انحصارگرایی اصلاح‌شده تعبیر شده است - در صدد پاسخ به پرسش نخست است، در حالی که دغدغه فیلسوفانی مانند جان هیک - در تبیین نظریه کثرت‌گرایی دینی - پاسخ به پرسش دوم است (Basinger 2012, 661).

او در آثار و مقالات متعدد خود به نقد و بررسی هر دو دیدگاه انحصارگرایی و کثرت‌گرایی پرداخته و در نهایت خوانش خاص خود را از رویکرد انحصارگرایی مطرح کرده است. دغدغه او، بر خلاف سایر انحصارگرایان، پاسخ به این پرسش نیست که آیا معقول است که یک دین خاص را حق بدانیم؟ بلکه پرسش اصلی او این است که در شرایط فقدان یک روش عینی برای اثبات برتری یک دین خاص، آیا می‌توان شرایط معرفت‌شناختی خاصی را لحاظ نمود که پیروان ادیان تحت آن شرایط در ادعای انحصارگرایی خود موجه باشند؟

با توجه به این که تبیین رویکرد انحصارگرایی کمتر مورد توجه واقع شده است، در این پژوهش تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی مبانی مورد پذیرش بیسینگر و تبیین خوانش خاص او از انحصارگرایی بر اساس مبانی یادشده، به نقد و تحلیل این دیدگاه پرداخته شود و میزان موفقیت این دیدگاه در دفاع از انحصارگرایی مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس این نظریه با رویکرد توصیفی-تحلیلی و از خلال مطالعه و بررسی آثار مختلف او طی مراحل زیر انجام خواهد شد: (۱) نقد بیسینگر از رویکرد رایج انحصارگرایی و بیان خطاهای انحصارگرایان؛ (۲) تقریب مبانی کثرت‌گرایی و انحصارگرایی و کاستن از

تعارضات این دو رویکرد؛ (۳) تبیین مبانی و اصول خوانش جدید بیسینگر از انحصارگرایی؛ (۴) دفاعیات دیوید بیسینگر در برابر نقدهای مطرح شده بر خوانش جدید از انحصارگرایی. لازم به ذکر است که مراحل یادشده، صرفاً یک مدل پیشنهادی برای تبیین منسجم و نظام‌مند این نظریه است، وگرنه در آثار بیسینگر چنین مراحل وجود ندارد.

۱. نقد بیسینگر از رویکرد رایج انحصارگرایی و بیان خطاهای انحصارگرایان

گام نخست بیسینگر در خوانش جدید از رویکرد انحصارگرایی نگاه انتقادی به رویکرد رایج انحصارگرایی است. بیسینگر در عین حال که از مدافعان رویکرد انحصارگرایی به شمار می‌رود، در آثار خود برخی از دیدگاه‌های انحصارگرایان را نقد کرده و با آنها مخالفت می‌کند. این نقدها - که از نظر بیسینگر خطاهای معرفتی انحصارگرایان و نیازمند تصحیح است - بیشتر در جهت برقراری تعادل میان دو رویکرد کاملاً متعارض انحصارگرایی و کثرت‌گرایی است. برخی از مهم‌ترین این نقدها به قرار زیر است.

۱-۱. به رسمیت نشناختن دعاوی متعارض ادیان از سوی انحصارگرایان

مهم‌ترین نقد بیسینگر به رویکرد رایج از انحصارگرایی به رسمیت نشناختن ادیان دیگر و انکار دعاوی متعارض ادیان از سوی انحصارگرایان است. او بر خلاف انحصارگرایانی چون آلستون - که نظریه جان هیک را در خصوص دعاوی متعارض ادیان اغراق‌آمیز می‌داند - معتقد است که چنین تعارضاتی وجود دارد (Basinger 2000, 43). این پذیرش بسیار حائز اهمیت است، چرا که به نوعی زمینه ارزیابی و بازنگری در اعتقادات دینی را فراهم می‌کند، که البته انحصارگرایان از این ارزیابی نیز رویگردان هستند.

۲-۱. پرهیز از ارزیابی اعتقادات و باورهای دینی

به نظر بیسینگر، افراد در هنگام مواجهه با پیروان آگاه و متعهد سایر ادیان و آگاهی از چشم‌اندازهای مختلف دینی درباره یک موضوع خاص که با اعتقاد و باور آنان مخالف است، باید به ارزیابی تطبیقی اعتقادات خود بپردازند. به عبارت دیگر، انحصارگرایی نباید مانع از به رسمیت شناختن دعاوی سایر ادیان و پرهیز از ارزیابی اعتقادات در مواجهه با دعاوی متعارض شود. ارزیابی تطبیقی نیازمند توجه به مجموعه دلایل در خصوص یک موضوع و تلاش برای ارائه دلایلی است که هر یک از نظرات مخالف برای دیدگاه خود

دارد. این ارزیابی تطبیقی به وضوح و روشنی باورها می‌انجامد و می‌تواند به تأیید باورهای پیشین و یا حتی جایگزینی آنها منتهی شود.

نکته قابل توجه این است که بیسینگر، در عین تأکید بر ارزیابی تطبیقی اعتقادات، آن را کاری دشوار می‌داند، زیرا موانع متعددی برای تحقق این ارزیابی وجود دارد. به نظر او باورهای ما به میزان قابل توجهی از کنترل و اختیار ما خارج هستند. برای نمونه، عوامل ژنتیکی - یعنی آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی که در پذیرش یک باور مؤثر است - و شرایط فرهنگی از جمله عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری اعتقادات انسان است. دانشی مانند نوروساینس می‌تواند تا اندازه‌ای مؤید این ادعا باشد که اعتقادات ما تماماً مبتنی بر قرائن و شواهد نیست، بلکه انسان عموماً در شرایط خاصی جدای از همه داده‌های مرتبطی که از آن آگاه است، قضاوت و داوری می‌کند. علاوه بر این، پیش‌آگاهی‌ها و انتظارات ما به طور قابل ملاحظه‌ای بر نوع تفسیر و پاسخ ما در مواجهه با دعاوی جدید دارد. میزان تعصب انسان به درستی اعتقادات و باورهایش سبب می‌شود تا کمتر مستعد ارزیابی تطبیقی مبانی باشد و احتمالاً ظرفیت کمتری برای تغییر آنها داشته باشد حتی اگر شواهدی خلاف آنها در دسترس باشد (Basinger 2002, 209). به نظر بیسینگر، با وجود این موانع باز هم ارزیابی تطبیقی اعتقادات دینی امری ممکن است و معتقد است که آگاه شدن از موانع یادشده برای فائق آمدن بر آنها کمک مؤثری است.

ناگفته پیداست که ذکر این موانع بیانگر این حقیقت است که افراد در اتخاذ موضع انحصارگرایانه و اصرار بر اثبات حقانیت دین خود تنها متأثر از شواهد و دلایل نیستند، بلکه عوامل نام‌برده در اتخاذ رویکرد انحصارگرایی نقش بیشتری دارد. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت می‌نماید، چرا که دفاع از حقانیت یک دین - و نه معقولیت اعتقاد به آن - بر اساس عوامل مذکور، محل تأمل و تردید است و نمی‌توان به قطع و یقین آن را دارای توجیه معرفتی دانست. بر این اساس، جستجوی شرایطی که فرد، در صورت فقدان شواهد و دلایل کافی، باز هم در برتر دانستن دین خود موجه و معقول باشد بسیار حائز اهمیت است، پرسشی که بیسینگر تلاش کرده است تا با خوانشی جدید از انحصارگرایی پاسخی برای آن بیابد.

۲. تقریب مبانی کثرت‌گرایی و انحصارگرایی و کاستن از تعارضات این دو رویکرد در تبیین تنوع ادیان

گام بعدی در تبیین جدید از رویکرد انحصارگرایی پاسخ به چالش‌هایی است که از سوی

کثرت‌گرایان در برابر رویکرد انحصارگرایی وارد شده است. بیسینگر، در مقاله «چالش تنوع ادیان»، مهم‌ترین ایرادی را بررسی می‌کند که از سوی کثرت‌گرایان در برابر دفاع از انحصارگرایی مطرح شده است. او این چالش را در ضمن بیان گام‌به‌گام مقدمات و نتیجه مترتب بر آن بررسی می‌کند، و پس از تشریح آن، ضمن بازخوانی مجدد مقدمات استدلال، نشان می‌دهد که هیچ یک از مبانی یادشده با رویکرد انحصارگرایی در تعارض نیست. نتیجه این نقد و بررسی، از نظر بیسینگر، تقریب مبانی کثرت‌گرایی و انحصارگرایی و اتخاذ رویکردی متعادل در دفاع از معقولیت انحصارگرایی است. در ادامه به بررسی این چالش و تحلیل بیسینگر از آن خواهیم پرداخت.

۱-۲. چالش کثرت‌گرایان در نقد رویکرد انحصارگرایی

مقدمه ۱: رویکرد کثرت‌گرایی بر وجود دعاوی متعارض ادیان تأکید می‌کند.

مقدمه ۲: پیروان بسیاری از چشم‌اندازهای گوناگون دینی از دو جهت در شرایط شناختی یکسانی قرار دارند. نخست این که هیچ یک از پیروان این ادیان مرتکب نقض تعهد دینی خود نشده‌اند؛ دوم این که با وجود این تعهد، هرگز موفق به ارائه معیارهای عینی که موقعیت برتر دین و نظام اعتقادی آنان را در میان سایر نظام‌های دینی نشان دهد - به گونه‌ای که همگان را مجاب به پذیرش این برتری کند - نشده‌اند.

مقدمه ۳: پیروان بسیاری از ادیان از جهت تحولات معنوی دینی در موقعیت یکسان و برابری قرار دارند.

نتیجه: هیچ یک از پیروان ادیان متنوع نمی‌تواند به طور موجهی مدعی برتری موقعیت دین خود در میان سایر ادیان باشد (Basinger 1999, 42).

۲-۲. پاسخ بیسینگر به چالش کثرت‌گرایان

بیسینگر، بر خلاف آلتون که مقدمه اول را چندان محل اعتنا و پذیرش نمی‌داند و آن را مقدمه‌ای اغراق‌آمیز از جان هیک تلقی می‌کند، با دو مقدمه اول اعلام موافقت می‌کند و این موافقت به معنای پذیرش این دو به عنوان مبانی انحصارگرایی وی تلقی می‌شود. همچنین بیسینگر تمایز دیدگاه خود با آلتون را در خصوص برابری موقعیت پیروان ادیان در دستیابی به منابع حقیقت متذکر می‌شود. از نظر آلتون، یک مسیحی انحصارگرا در عین اذعان به این که هیچ معیار عینی برای قضاوت در مورد برتری دین او نسبت به سایر ادیان وجود ندارد، می‌تواند از جهاتی مانند حمایت خاص از جانب روح‌القدس، مشمول عنایات خاص فیض الهی واقع شدن، یا مصونیت کلیسای مسیحی از

خطا از جانب روح القدس، و مانند آن، به نحو موجهی مدعی برتری جایگاه شناختی خود در رسیدن به منابع حقیقت نسبت به سایر ادیان باشد (Plantinga 1997, 297-298). بیسینگر - در عین پذیرش پاسخ پلنتینگا و اعتقاد به آن به عنوان یک مسیحی انحصارگرا- پاسخ او را در برابر مقدمه دوم استدلال یادشده مناسب نمی‌داند. چنان که این مقدمه لزوماً موجه بودن باور پیروان یک دین را در اعتقاد به جایگاه برتر و ممتاز دین خود نسبت به سایر ادیان مورد تردید و انکار قرار نمی‌دهد، بلکه این برابری بدان معناست که هیچ یک از پیروان یک دیدگاه دینی خاص نمی‌تواند بر اساس زمینه‌های معرفتی نشان دهد که چشم‌انداز دینی او در تفسیر حقیقت نسبت به سایر رویکردهای دینی دیگر دقیق‌تر است، به گونه‌ای که این برتری مورد قبول همگان واقع شود.

به عبارت دیگر، بیسینگر پاسخ پلنتینگا را یک پاسخ درون‌دینی می‌داند در حالی که یک انحصارگرا باید بتواند از موضع برون‌دینی این برتری را برای همگان موجه و مورد قبول سازد. او معتقد است که هرچند فیلسوفانی مانند آکوئیناس، دکارت، لایبنیتس و جان لاک توانسته‌اند با رویکرد فلسفی وجود خدای متشخص را اثبات کنند، اما باز هم این امر به معنای برتری دین مسیحیت بر سایر ادیان نیست، چرا که آنچه در مقدمه دوم مطرح شده است برابری پیروان ادیان در ناتوانی از اثبات جایگاه برتر یک دین خاص در میان سایر ادیان است.

بیسینگر این تبیین را در خصوص مقدمه سوم - یعنی برابری همه ادیان در ایجاد تحولات معنوی و اخلاقی- نیز مطرح می‌کند. به نظر او اذعان به برابری همه ادیان در ایجاد تحولات معنوی به معنای انکار برتری یک دین از منظر انحصارگرایانه نیست، بلکه مقدمه مزبور در صدد بیان این نکته است که هیچ معیار عینی برای اثبات برتری یک دین در جهت ایجاد تحول معنوی نسبت به سایر ادیان وجود ندارد. و بر این اساس هیچ یک از پیروان ادیان نمی‌تواند این برتری را به نحو انحصارگرایانه برای همگان و یا اکثریت پیروان ادیان قابل قبول کند.

در نهایت، بیسینگر پس از تحلیل سه مقدمه یادشده - که مورد پذیرش کثرت‌گرایان و نیز خود او به عنوان یک مدافع انحصارگرایی است- نتیجه خود را از این مقدمات به نفع رویکرد انحصارگرایی و کاملاً مخالف با نتیجه کثرت‌گرایان مطرح می‌کند. به نظر او هیچ یک از این مقدمات چالشی در برابر نظریه انحصارگرایی نیست.

خوانش وابسته به شخص^۱ از این مقدمات - که مورد پذیرش کثرت‌گرایان است- این است که هیچ یک از پیروان ادیان در اعتقاد و باور به این که دین او در میان سایر ادیان

از موقعیت و جایگاه برتری برخوردار است موجه نیست. در حالی که خوانش غیروابسته به شخص^۲ - که مورد پذیرش بیسینگر است- این است که هیچ یک از پیروان ادیان در موقعیتی نیست که بتواند برتری دین خودش را نسبت به سایر ادیان برای همگان به اثبات برساند (Basinger 1999, 47).

۳-۲. بررسی و نقد

تفاوت این دو تحلیل در وجود شرایط توجیهی معرفتی است. در نگاه کثرت‌گرایان مقدمات استدلال منتهی به این است که هیچ شرایط توجیهی برای اتخاذ رویکرد انحصارگرایانه وجود ندارد، در حالی که بیسینگر ضمن پذیرش مقدمات استدلال و تحلیل آنها به نفع رویکرد مورد نظرش، تنها امکان اثبات برتری یک دین بر سایر ادیان را بر اساس معیارهای عینی منتفی می‌داند. از نظر بیسینگر می‌توان شرایط معرفتی‌ای را تبیین کرد که فرد در اتخاذ رویکرد انحصارگرایانه نسبت به دین خود کاملاً موجه و معقول باشد. باید توجه داشت که دفاع بیسینگر از انحصارگرایی دفاع از قرائت رایج از انحصارگرایی - یعنی باور به انحصار صدق یک دین و کاذب بودن سایر ادیان- نیست. او در آثار متعدد خود در عین حال که معنای رایج از انحصارگرایی را بیان می‌کند، در نهایت، دفاع از انحصارگرایی را معطوف به خوانش خود از آن می‌کند، یعنی موجه بودن افراد در پیروی از یک نظام دینی که اولاً مبتنی بر شواهد عقلی نیست و ثانیاً هیچ معیاری برای این ارزیابی وجود ندارد.

۳. انحصارگرایی اصلاح‌شده: تبیین مبانی و اصول خوانش جدید از انحصارگرایی

خوانش جدید از انحصارگرایی مبتنی بر اصول و مبانی خاصی است که پیش از این برخی از آنها به طور ضمنی در نقد رویکرد رایج از انحصارگرایی و نیز در پاسخ به چالش‌های کثرت‌گرایان مطرح شده است. بیسینگر بر اساس این اصول و مبانی در تلاش برای توجیه معرفتی اتخاذ رویکرد انحصارگرایی است. این اصول و مبانی به قرار زیر است.

۱-۳. قانون بیسینگر

مهم‌ترین الزام معرفتی و تعهد یک انحصارگرای مذهبی - که در طلب صدق حداکثری و پرهیز از خطا در اعتقادات است- در مواجهه با تعارض همسان معرفتی^۳ در ادیان رقیب این است که پیش از دفاع از حقانیت دین خود به ارزیابی اعتقادات خود پردازد و در

جهت رفع تعارض این دعاوی، اعتقادات خود را مورد ارزیابی قرار دهد. به عبارت دیگر، وظیفه یک انحصارگرا، پیش از دفاع از حقانیت دین و انحصار صدق در دین خاص، بازنگری و ارزیابی باورهایی است که در تقابل با باورهای هم‌ارز خود در سایر ادیان وجود دارد.

دعاوی هم‌ارز و همسان متعارض عبارت‌اند از باورهایی که فرد انحصارگرا تردیدی در اعتبار آنها از جهت منابع شناختی ندارد. به عبارت دیگر، فرد انحصارگرا آگاه است که این دعاوی متعارض از سوی پیروان آگاه و متعهد ادیان دیگر مطرح شده است. زمانی که انحصارگرا در مواجهه با باوری قرار می‌گیرد که اولاً با باور مورد اعتقاد او کاملاً در تعارض است و ثانیاً این باور از سوی کسانی مطرح شده است که به اندازه خود او در دفاع از دین خود صادق بوده و نیز از منابع معرفتی معتبری برخوردارند، لازم است تا پیش از دفاع از حقانیت باور خود برای رفع چنین تعارضی تلاش کند و باورش را مورد ارزیابی تطبیقی قرار دهد (Basinger 2000, 45-46).

این نکته مهمی است که انحصارگرایانی چون پلنتینگا آن را قبول ندارند و نقطه افتراق بیسینگر از سایر انحصارگرایان است. پلنتینگا معتقد است در مواجهه با چنین موقعیتی باز هم فرد به نحو موجهی می‌تواند مدعی برتری موقعیت شناختی و معرفتی خود در دستیابی به حقیقت باشد. به نظر می‌رسد بیسینگر با وضع چنین شروطی در صدد بیان این نکته است که مسئله تعارض ادیان تنها از منظر رویکردهای الهیاتی و درون‌دینی قابل بررسی است و انحصارگرایان در مواجهه با سایر تعارضات -مانند تعارضاتی که از منظر برون‌دینی مانند فلسفه دین مطرح می‌شود- موظف به چنین ارزیابی و بازنگری‌ای نیستند. تعارض حقیقی در چنین شرایطی رخ می‌دهد، چرا که از سطح شناختی یکسانی برخوردار است. مثال‌هایی که بیسینگر مطرح می‌کند قابل توجه است و تا حدی در روشن شدن هدف او کمک می‌کند. او تعارض دیدگاه یک خریدار ماشین را که در جستجوی بهترین و باکیفیت‌ترین وسیله نقلیه است با تعارض دیدگاه یک فروشنده که به دنبال منافع حداکثری خویش است، قابل حل و رفع نمی‌داند و ضرورتی نیز برای این رفع تعارض احساس نمی‌کند. همچنین تعارض نوشته یک دانشجوی مبتدی را با یک نویسنده صاحب‌نام چندان جدی تلقی نمی‌کند و هیچ الزامی برای رفع این تعارض احساس نمی‌کند. به تعبیر دیگر، مواجهه با هر تعارضی فرد انحصارگرا را ملزم به بازنگری و ارزیابی اعتقاداتش نمی‌کند، بلکه تعارض تنها زمانی ارزش بررسی دارد که از سوی افراد آگاه و نیز متعهد به دین خاص

مطرح شود، به گونه‌ای که تردیدی در دسترسی آنها به منابع معتبر و نیز صداقت آنها در تلاش برای جستجوی حقیقت وجود نداشته باشد.

۳-۱-۱. بررسی و نقد

هدف بیسینگر از این قانون و الزام معرفتی برای انحصارگرایی چیست؟ با توجه به رویکرد کلی بیسینگر در ارائه خوانشی متعادل از انحصارگرایی، قانون فوق را می‌توان گامی در جهت نزدیک ساختن دو رویکرد کثرت‌گرایی و انحصارگرایی محسوب کرد، چرا که برخی از این تعارضات ممکن است ناشی از عواملی چون قالب‌های زبانی و میزان فهم مخاطبان باشد و در فرآیند ارزیابی تطبیقی رفع شود.

اما پرسش مهم دیگر این است که آیا پس از رفع تعارض، پیروان ادیان در ادعای انحصارگرایی خود موجه‌اند؟ پاسخ بیسینگر به این سؤال مثبت است، چون او گزاره‌های دینی را گزاره‌های ناظر به واقع یا حکایتگر از واقع نمی‌داند، بلکه آنها را گزاره‌های تبیینگر تلقی می‌کند. این نکته‌ای است که در مقدمات بعدی بدان اشاره خواهد شد.

۳-۲. فقدان معیارهای عینی برای اثبات برتری یک دین

بر اساس تقسیم‌بندی بیسینگر، انحصارگرایان که مدافع نظریه «تنها یک دین حق وجود دارد» هستند، در تبیین معقولیت این دیدگاه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. گروه اول، که قرینه‌گرایان نام دارند، بر این نظرنند که معیارهای عینی بدون مصادره به مطلوب^۹ وجود دارد که می‌توان بر اساس آنها با موفقیت درباره برتری یک دین قضاوت کرد و حکم داد. متکلمانی مانند آنسلم، آکوئیناس، سوئینبرن و ویلیام لین کریگ از جمله این افراد هستند. گروه دوم، بر خلاف گروه اول، معتقدند که چنین معیارهای عینی در میان مجموعه نظام‌های انحصارگرایی متقابل و متعارض وجود ندارد تا بتوان بر مبنای آنها به برتری یک دین خاص حکم کرد.

بیسینگر خودش با رویکرد دوم موافق است. البته این امر به معنای این نیست که هیچ‌گونه معیاری برای ارزیابی و داوری در میان ادیان وجود ندارد. برای نمونه، نظام‌های دینی‌ای که از سازگاری درونی و جامعیت برخوردار نباشند نمی‌توانند در داوری صدق و حقانیت مورد توجه قرار بگیرند. اما این دو معیار از دو جهت برای داوری درباره برتری یک نظام دینی و انحصار حقانیت و صدق کافی نیست. نخست این که این کار بسیار دشواری است که بتوان ناسازگاری نظام اعتقادی یک دین خاص و نیز عدم جامعیت آن را اثبات کرد. علاوه بر این، بر فرض امکان چنین کاری، پیروان هر دینی می‌توانند، بدون

تغییر و جایگزینی باورهای اساسی و اصول اعتقادی، آن را به نظامی سازگار و جامع پالایش کنند (Basinger 2020, 246).

همچنین از نظر بیسینگر معیارهایی مانند غیرمحمتمل بودن، بی‌معنا بودن، کاملاً ناکافی و غیرمتقاعدکننده بودن، نارسایی مفهومی، فقدان قدرت تبیین‌کنندگی لازم و کافی و مانند اینها، که از سوی یک شخص در توصیف نظام‌های اعتقادی رقیب مطرح می‌شود، قابل توجه نیست. به نظر او، هرچند این معیارها برای گزینش یک نظام اعتقادی از میان سایر باورها کاملاً ضروری است، اما نمی‌توان آنها را در سطح معیارها و اصول عینی برای قضاوت و داوری درباره برتری یک دین نسبت به سایر ادیان به کار برد. این بدان خاطر است که معیارهای فوق، در مقام داوری و ارزیابی ادیان، معیارهایی ذهنی و وابسته به شخص است. به عبارت دیگر، هیچ معیار عینی الزام‌آور قابل پذیرشی وجود ندارد که بر اساس آن بتوان نارسایی مفهومی، غیرمحمتمل بودن و تبیین‌گر نبودن یک نظام اعتقادی را بر اساس آن داوری کرد. اما او معتقد است که با وجود این که چنین معیارهای عینی‌ای وجود ندارد، باز هم شخص می‌تواند به طور موجهی ادعا کند که نظام دینی او تنها نظام حق است (Basinger 2020, 246). این ادعا در پرتو مبنای مهم بعدی بیسینگر یعنی نقش تبیین‌گر گزاره‌های دینی امکان‌پذیر است.

۳-۲-۱. بررسی و نقد

به نظر می‌رسد نفی وجود هر گونه معیار عینی الزام‌آور برای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی قابل پذیرش نیست. برای نمونه، ناسازگاری یک باور با بدیهیات عقلی از جمله معیارهایی است که می‌تواند به عنوان یک معیار عینی - که وابسته به ذهن یک شخص خاص نیست - مورد توجه قرار گیرد. همچنین جامعیت یک نظام اعتقادی نسبت به نظام‌های دیگر بر اساس توجه به ابعاد وجود انسان قابل ارزیابی است. برای نمونه، یک نظام اعتقادی که به پرورش ابعاد و مراتب متنوع وجود انسان توجه دارد، نسبت به نظامی که تنها به پرورش یک بُعد وجود انسان توجه می‌کند، رجحان و برتری دارد. در مثالی دیگر، تقسیم‌بندی نینیان اسمارت از ابعاد دین می‌تواند تا حد زیادی به عنوان یک معیار عینی برای مقایسه جامعیت نظام‌های اعتقادی مورد توجه قرار گیرد (Smart 1993, 3-17). اسمارت با بیان تفصیلی ابعاد دین نشان می‌دهد که چگونه محتوای اصلی ادیان در ابعاد هفتگانه عملی و آئینی، تجربی و احساسی، روایی و اسطوره‌ای، اعتقادی و فلسفی، اخلاقی و حقوقی، اجتماعی و نهادی، و در نهایت بُعد مادی - مانند آثار و بناهای دینی و

شهرهای مقدس - ظهور پیدا می‌کند. بدیهی است که این ابعاد می‌تواند معیار عینی قابل قبولی را برای مقایسه جامعیت ادیان فراهم کند.

لازم به ذکر است که مقایسه جامعیت ادیان نسبت به یکدیگر به تنهایی نمی‌تواند معیار گزینش قرار گیرد، بلکه در شرایطی که امکان مقایسه فراهم باشد می‌تواند به عنوان معیار عینی برای رجحان و گزینش یک دین لحاظ شود. برای نمونه، ادیان الهی همگی در بُعد اخلاقی از دستورات مشترکی برخوردارند، اما برخی از ادیان در کنار توجه به بُعد اخلاقی به بُعد عقلانی و جسمانی نیز توجه داشته‌اند. البته همچنان که گذشت این معیار به تنهایی برای گزینش یک دین کافی نیست و چنانچه از منظر جامعیت هر دو دین در یک سطح باشند، معیارهایی چون تضاد نداشتن با بدیهیات عقلی می‌تواند به مثابه یک معیار عینی لحاظ شود.

۳-۳. در نظر گرفتن نقش تبیین‌گر نظام‌های اعتقادی به جای نقش توصیف و حکایت از واقع

مبنای مهم معرفت‌شناختی بیسینگر در خصوص باورهای دینی این است که او اغلب - و نه همه - باورهای اساسی دینی را به مثابه فرضیه‌های تبیینگر تلقی می‌کند، نه دعاوی ناظر به واقع یا واقعی. بیسینگر معتقد است که شواهد و دلایل مؤید یک نظریه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، اما در نهایت گزینش و انتخاب یک نظریه از سوی باورمندان بر اساس وجود شواهد عقلی به نفع یک باور انجام نمی‌شود، بلکه از وجه قدرت تبیین‌کنندگی حقایق مورد توجه است. برای نمونه، باور به «خیر بودن خداوند» هیچ‌گاه به مقایسه نتیجه غلبه خیرات بر شرور بستگی ندارد، بلکه بیشتر به عنوان بخشی از یک نظام اعتقادی تبیینگر که میان خیرات و شرور ادراک‌شده در این عالم سازگاری ایجاد می‌کند مورد تأیید است (Basinger 2020, 248). به عبارت دیگر، موجه بودن یک باور در میزان دلایل مطرح‌شده به نفع آن نیست، بلکه از جهت قدرت و وسعت تبیین‌کنندگی آن است.

۳-۳-۱. بررسی و نقد

آیا مبنای فوق می‌تواند با اصل انحصارگرایی سازگار باشد؟ قرائت رایج از انحصارگرایی بر مبنای حقانیت، ادعای مطابقت گزاره‌های دینی با واقع را دارد که با پیشفرض تبیینگری متفاوت است و به هیچ وجه نمی‌تواند مدافع رویکرد انحصارگرایانه به معنای مصطلح و مورد توافق انحصارگرایان باشد. علاوه بر این، غالب باورمندان هرچند بر اساس شواهد عقلی دین خود را انتخاب نمی‌کنند، اما این بدان معنا نیست که آنها را به عنوان فرضیه‌های

تبیینگر پذیرفته‌اند. در مثال مذکور، یک انحصارگرای مسیحی یا مسلمان باور به غلبه خیرات بر شرور را یک باور حقیقی و حاکی از واقع می‌داند، نه یک فرضیه صرفاً تبیینگر برای وجود شر در عالم. به عبارت دیگر، هیچ ارتباط منطقی میان ایمان به گزاره‌های دینی بر اساس راه‌هایی غیر از شواهد و دلایل عقلی با غیرواقعی و غیرشناختاری دانستن آن گزاره‌ها نیست. البته می‌توان معیار تبیینگری را به عنوان یکی از معیارهای معقولیت یک باور و اعتقاد به حساب آورد، اما همچنان که گذشت، نظریه بیسینگر مورد تردید است.

۳-۴. به رسمیت شناختن پیروان سایر ادیان در دسترسی به منابع معتبر معرفتی
گام مهم بعدی بیسینگر در تبیین نظریه خاص انحصارگرایی‌اش - که او را بسیار به موضع کثرت‌گرایی نزدیک می‌کند- این است که همان گونه که هر یک از پیروان نظام‌های دینی خودسازگار و جامع می‌توانند به نحو موجهی ادعای برتری دین خود را داشته باشند، باید پیروان سایر نظام‌های اعتقادی خودسازگار و جامع را در ادعای انحصارگرایانه‌شان موجه بدانند (Basinger 2020, 248).

پرسشی جدی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه یک انحصارگرا می‌تواند با وجود محق دانستن پیروان سایر نظام‌های اعتقادی در ادعای حقانیت باز هم مدعی برتری دین خود در میان سایر ادیان باشد. بیسینگر این پرسش را با توجه به معیاری که پیش از این مطرح کرده است، یعنی فقدان مبنای عینی برای ارزیابی این امر که نظام‌های اعتقادی دینی رقیب کاذب هستند، پاسخ می‌دهد. پیروان یک نظام اعتقادی نیازی ندارند که ادعای انحصار حقانیت دین خود را بر اساس فقدان دلایل کافی در جهت مخالف بنا کنند، بلکه آنها برای این ادعا از شواهد و دلایل مثبت ذهنی - وابسته به شخص - استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، یک انحصارگرا هیچ گاه حقانیت باورهای اعتقادی خود را از آن جهت که هیچ گونه دلیل کافی در جهت مخالفت با نظام اعتقادی‌اش نیافته است مطرح نمی‌کند. به همین خاطر هر کس می‌تواند ادعا کند که دین خودش حق است. چنان که به نظر بیسینگر اکثریت دین‌داران باور به برتری و حقانیت دین خود را از این جهت یافته‌اند که بهترین تبیین را برای آنچه تجربه می‌کنند ارائه می‌کند. همچنان که گذشت، این نکته از تمایزات انحصارگرایی بیسینگر از سایر انحصارگرایانی چون پلنتینگا است. پلنتینگا برابری و همسانی پیروان ادیان متعارض را از جهت فقدان معیارهای عینی برای ارزیابی صدق باورها به معنای برابری پیروان ادیان از جهت دسترسی به منابع حقیقت نمی‌داند. به نظر او، ممکن است یک نفر مسیحی خود را از جهت حمایت خاص فیض روح‌القدس، از حیث دستیابی به صدق و حقیقت، در

موضع برتری نسبت به پیروان سایر ادیان احساس کند (Basinger 2020, 249)، اما بیسینگر با نکته‌ی اخیر مخالف است. به نظر او پیروان سایر ادیان نیز در دسترسی به منابع خاصی از حقیقت در همین شرایط قرار دارند.

۴. دفاعیات و پاسخ‌های دیوید بیسینگر

ایرادات متعددی بر نظریه‌ی بیسینگر مطرح شده و خوانش او از انحصارگرایی از جهات متعددی نقد و بررسی شده است. او تلاش می‌کند تا به همه‌ی این نقدها پاسخ دهد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین نقدها و دفاع بیسینگر از رویکرد مورد نظرش اشاره خواهد شد.

۴-۱. تلازم انحصارگرایی و اثبات بطلان دعاوی متعارض

یکی از ایراداتی که بر نظریه‌ی بیسینگر مطرح شده از سوی شلینبرگ است. به نظر شلینبرگ از آنجا که بیش از یک باور در میان باورهای ناسازگار نمی‌تواند درست باشد، یک فرد تنها زمانی مجاز است باورهای خود را باورهایی صادق بداند که توجیه الزام‌آور تردیدناپذیری برای نادرست بودن سایر نظام‌های اعتقادی رقیب داشته باشد (Schellenberg 2000, 208). برای نمونه، در تعارض بین ادعای مسیحیان و مسلمانان در خصوص درک ابدیت و جاودانگی در حضور خداوند، چنانچه یک مسیحی برای بطلان ادعای مسلمانان شاهد الزام‌آوری نداشته باشد، نمی‌تواند مدعی درستی باور خود باشد، و چنانچه یک مسلمان نیز نتواند نادرستی و بطلان باورهای مسیحی را نشان دهد، نمی‌تواند مدعی درستی و حقانیت باورهای دینی خودش باشد.

بیسینگر، در عین معقول بودن رویکرد پیشنهادی شلینبرگ در خصوص داوری میان نظام‌های اعتقادی رقیب، آن را در خصوص باورهای مدلی امکان‌پذیر می‌داند که همه‌ی ما بتوانیم بر سر دلایل موافق یا مخالف با آن توافق داشته باشیم (Basinger 2020, 248). برای نمونه، درباره‌ی موضوعاتی مانند این که طرفداران کدام یک از دین‌های مسیحیت یا اسلام بیشتر است می‌توان قانون شلینبرگ را صادق دانست، اما در خصوص موضوعاتی مانند جبر یا اختیار، مادی یا مجرد بودن ذهن، یا خیر محض بودن خدا نمی‌توان شاهد قطعی برای آنها ارائه کرد به گونه‌ای که همگان بر آن اتفاق نظر داشته باشند.

۴-۲. کاهش اعتماد پیروان ادیان نسبت به حقانیت دین خود

چالش دیگر در برابر نظریه‌ی انحصارگرایی بیسینگر این است که مبنای بیسینگر در خصوص فقدان روش عینی الزام‌آور و تردیدناپذیر برای قضاوت درباره‌ی برتری یک دین خاص بر

میزان موجه بودن یک شخص در اعتماد به دین خودش تأثیر منفی دارد. به نظر آلستون، این مبنا در عین حال که پیروان همه ادیان را در ادعای انحصارگرایانه برتری دین خود موجه می‌شمارد، اما میزان و سطح موجه بودن پیروان ادیان را نیز تقلیل می‌دهد (Alston 1988, 442). فیلیپ کوئین نیز، همانند آلستون، ناتوانی پیروان نظام‌های اعتقادی دینی در اثبات برتری دین مورد پذیرش خود را در کاهش درجه توجیه آنان در ادعای انحصارگرایانه‌شان مؤثر می‌داند (Quinn 2005, 137).

به نظر بیسینگر، ایراد یادشده اساساً چالش معرفت‌شناختی محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی پرسش روان‌شناختی یا عاطفی درباره این مسئله است که پیروان ادیان متنوع، با اذعان به برابری پیروان همه ادیان در ادعای انحصار صدق، چه احساسی نسبت به حقانیت و برتری دین خود خواهند داشت؟ بر این اساس - یعنی معرفتی نبودن این چالش و احساسی و روان‌شناختی بودن آن - هیچ گونه نقصان یا کاهشی در سطح توجیه آنان نسبت به حقانیت دین آنها ایجاد نخواهد شد (Basinger 2020, 251).

به عبارت دیگر، مسئله توجیه یک مسئله معرفت‌شناختی است، و از منظر اقتناع روان‌شناختی یا احساسی نمی‌توان بدان نگریست. گویا بیسینگر معتقد است که هرچند رویکرد انحصارگرایانه او ممکن است شخص را از نظر احساسی یا روان‌شناختی نسبت به حقانیت دین خود دچار تردید سازد، باز هم از وجه معرفت‌شناختی شخص در ادعای برتری دین خود کاملاً موجه است و این دو حیث از یکدیگر کاملاً جداست.

در عین حال، بیسینگر برای چالش یادشده دو پاسخ را مناسب می‌داند. نخست، بر اساس نظر پلنتینگا، می‌توان گفت یک مسیحی انحصارگرا می‌تواند، در عین پذیرش برابری پیروان تمامی ادیان، مدعی این باشد که او از لحاظ دسترسی به منابع حق در شرایط ویژه‌ای است که پیروان سایر ادیان از آن بی‌بهره هستند، شرایطی مانند فیض و عنایت الهی که از جانب روح‌القدس شامل حال او شده است.

پاسخ دیگری که بیسینگر به این مسئله می‌دهد بر مبنای دیدگاه او در مورد باورهای اصلی یک دین در یک نظام اعتقادی است که اغلب آنها را به مثابه فرضیه‌های تبیینگر تلقی می‌کند تا گزاره‌های ناظر به واقع. به نظر بیسینگر هرچند ممکن است دلایل و شواهد حمایتگری برای باورهای دینی وجود داشته باشد، مؤمنان در گزینش باورهای دینی اغلب نقش تبیینگری باورها را در حوادث و پیشامدهای زندگی مورد توجه قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، در انتخاب و گزینش باورها قدرت تبیینگری باورها نسب به شواهد و دلایلی که در تأیید آن باور وجود دارد نقش مهم‌تری دارد. به نظر بیسینگر، جز در مواردی که بر

اساس معیارهای عینی الزام‌آور و غیرقابل تردید بتوان کذب یک باور را نشان داد - که البته چنین کاری نشدنی است - پیروان هر یک از نظام‌های اعتقادی خودسازگار و جامع می‌توانند در ادعای برتری دین خود نسبت به سایر ادیان موجه باشند، چون این نظام به مثابه یک کل صادق است.

۴-۱. بررسی و نقد

بیسینگر نقش گزاره‌های دینی را اولاً در تبیین‌گری واقعیت می‌داند و نه توصیف آن، و ثانیاً باور به نظام‌های اعتقادی را نه بر اساس شواهد و دلایل بلکه بر اساس قدرت تبیین‌گری و نیز عوامل متأثر از محیط می‌داند. بر این اساس، او باید به این نکته نیز الزام داشته باشد که در چنین نظام معرفتی‌ای اقناع روان‌شناختی و احساسی بیشتر از وجه معرفت‌شناختی حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، برای یک فرد انحصارگرا که حقانیت نظام باورهایش را بر مبنایی غیر از شواهد و دلایل عقلی به رسمیت می‌شناسد، توجیه معرفت‌شناختی حقانیت به اندازه اقناع آن حائز اهمیت نیست. بنابراین باید بدین نکته توجه داشت که هرچند تفکیک وجوه معرفت‌شناختی از اقناعی و احساسی تفکیک صحیحی است، اما بر اساس مبانی مورد پذیرش بیسینگر - یعنی در نظر گرفتن نقش تبیین‌گری گزاره‌های دینی به جای نقش توصیفی و حکایت از واقع و نیز فقدان معیارهای عینی برای بطلان نظام‌های اعتقادی رقیب و اثبات حقانیت دین خاص - نقش توجیه اقناعی و احساسی مهم‌تر خواهد بود.

۴-۳. تلازم فقدان معیار عینی ارزیابی ادیان با رویکرد کثرت‌گرایی

یکی از مهم‌ترین مبانی بیسینگر در تبیین انحصارگرایی فقدان معیارهای عینی برای اثبات برتری و حقانیت یک دین در میان ادیان و نیز نشان دادن کذب دعاوی متعارض ادیان است. بر این اساس، بسیاری دیدگاه او را در دفاع از انحصارگرایی دیدگاه قابل قبولی ندانسته و آن را به نوعی منتج به کثرت‌گرایی می‌دانند. برای نمونه، پیتز برن که خود از مدافعان رویکرد کثرت‌گرایی است، با اشاره به مبنای مشترک یادشده بر این نظر است که این مبنا منتهی به این نتیجه خواهد شد که تعیین حقانیت و برتری یک دین در میان سایر ادیان امری خطاست (Byrne 2020, 264).

بیسینگر در دفاع از دیدگاه خود پاسخ می‌دهد که دغدغه او بر خلاف سایر انحصارگرایان پاسخ به این پرسش نیست که آیا معقول است که یک دین خاص را حق بدانیم، بلکه پرسش اصلی او این است که در شرایط فقدان روش عینی برای اثبات برتری

یک دین خاص، آیا می‌توان شرایط معرفت‌شناختی خاصی را لحاظ نمود که در آن پیروان ادیان باز هم در ادعای انحصارگرایانه خود موجه باشند (Basinger 2020, 263). این بدان جهت است که بیسینگر موجه بودن باور به برتری یک نظام اعتقادی را معلول وجود شواهد و دلایل حمایتگر از آن نظام نمی‌داند، بلکه آن را معلول قدرت تبیینگری یک نظام اعتقادی در مواجهه با تجارب و وقایع می‌داند. این نیز خود مبتنی بر ترجیح نقش تبیینگری باورهای دینی بر حکایتگری از واقع است.

۴-۳-۱. بررسی و نقد

هر چند بیسینگر پیوسته تأکید می‌کند که تبیین او از نظریه انحصارگرایی در مقابل پرسشی متفاوت از دغدغه رایج انحصارگرایان مطرح شده است، اما توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که نقد مهم پیتر برن و سایر کثرت‌گرایانی که مبانی مورد پذیرش او را منتج به پذیرش رویکرد کثرت‌گرایی می‌دانند، کاملاً بی‌پاسخ مانده است. به عبارت دیگر، بیسینگر باید بتواند دفاع قابل قبولی از این مسئله ارائه کند که چگونه مبانی مورد پذیرش او، در عین توجیه معقولیت انحصارگرایان، به پذیرش رویکرد کثرت‌گرایی منتهی نخواهد شد. در غیر این صورت، دیدگاه او تناقض‌آمیز خواهد بود.

۴-۴. امکان‌پذیر نبودن اعمال قانون بیسینگر بر باورهای پایه

جرج جلنم ایرادی اساسی بر قانون بیسینگر مطرح می‌کند. به نظر او، قانون بیسینگر، که قانون بسیار خوبی است، در مورد باورهایی امکان اجرا دارد که آن باورها جزء باورهای اساسی و مبنایی نباشد. باورهای مبنایی در واقع باورهایی هستند که نظام اعتقادات دینی بر آنها استوار است، و به اصطلاح باورهای سازنده هستند. به نظر جلنم، ارزیابی باورها بر اساس قانون بیسینگر زمانی معقول است که فرد از درستی باورهایش مطمئن نباشد، در حالی که از منظر یک انحصارگرا، که در تلاش برای اثبات حقانیت باورهای دینی خود است، باورهای دینی او باورهای مبنایی و نقدناپذیرند و اعمال قاعده بیسینگر بر آن غیرممکن است (Gellman 1993, 345).

بیسینگر با مبنایی بودن برخی از باورهای دینی در نظام‌های اعتقادی کاملاً موافق است و آن را انکار نمی‌کند. باورهایی مانند خدا وجود دارد، خدا خیر محض است، خدا قدرت مطلق دارد، نقش مبنایی نسبت به سایر باورها دارند و محافظ سایر باورها هستند. در عین حال، در برخی موارد، باورهای مبنایی و اساسی دینی، زمانی که در تعارض با باورهای معرفتی هم‌سطح در سایر ادیان قرار گیرند، در گذر زمان تغییر می‌کنند. به همین

خاطر، ضمن مخالفت با جلمن، او معتقد است که باورهای مبنایی و پایه دینی مصون از ارزیابی قاعده بیسینگر نیستند (Basinger 2000, 49). او حتی در گامی فراتر معتقد است که این ارزیابی می‌تواند، نه تحت الزام معرفتی قاعده بیسینگر، بلکه داوطلبانه از سوی باورمندان انجام شود.

۴-۱. بررسی و نقد

مسئله ارزیابی و به تبع آن تغییر باورهای مبنایی و پایه در گذر زمان با توجه به رویکرد بیسینگر تحت الهیات گشوده و وضوح بیشتری می‌یابد. خدا باوری گشوده که با انتشار کتاب گشودگی خدا مطرح شد، با فهم فلسفی از گزاره‌های کتاب مقدس مخالف است و می‌گوید حل برخی از مناقشات کلامی در پرتو تفسیر متفاوتی از گزاره‌های کتاب مقدس امکان‌پذیر خواهد بود (Basinger 2013, 263). برای نمونه، در تبیین رابطه تعاملی خدا و جهان، صفات تغییرناپذیری و حاکمیت مطلق خداوند در این رویکرد چندان مورد دفاع نیست و با باورهای رایج مسیحیت ناسازگار می‌نماید. اما نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این است که آنچه تغییرپذیر است، نه گزاره‌های مبنایی و پایه، بلکه فهم انسان از این گزاره‌ها است، که باور و اعتقاد انسان را تشکیل می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی خوانش جدید از مدل انحصارگرایی بر اساس مبانی مورد پذیرش بیسینگر دارای نقاط قوت و ضعفی است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۵-۱. نقاط قوت

۱. دغدغه بیسینگر در مواجهه با پدیده تنوع ادیان، که او را برای یافتن پاسخی مناسب به طرح این نظریه رهنمون ساخته، بسیار حائز اهمیت است. تعهد و پایبندی پیروان ادیان در دفاع از حقانیت دین خود با وجود پدیده تنوع ادیان از یک سو و ادعای انحصار حقانیت در میان سایر پیروان ادیان از سوی دیگر، رویکرد انحصارگرایی را تا حد زیادی با دشواری مواجه کرده است. در این شرایط دغدغه بیسینگر یعنی جستجوی شرایط معرفتی‌ای که شخص تحت آن شرایط در تداوم باور به نظام اعتقادی خود - که لزوماً مبتنی بر شواهد و دلایل نیست و از راه‌هایی چون خانواده، فرهنگ و جامعه آن را کسب کرده است - بسیار حائز اهمیت است.

۲. نقدهای بیسینگر بر خوانش رایج از انحصارگرایی فضای متواضعانه‌ای را برای گفتگوی میان ادیان فراهم می‌کند. هشدار به پیروان ادیان - از سوی یک مدافع انحصارگرایی - در خصوص توجه به منابع معرفتی سایر ادیان و عدم پرهیز از ارزیابی نظام اعتقادی، منتهی به بالا رفتن سطح تحمل پیروان ادیان در مواجهه با نظریات متعارض است.
۳. هرچند ادعای بیسینگر مبنی بر عدم وجود معیارهای عینی در خصوص ارزیابی ادیان و ابطال نظام‌های اعتقادی رقیب مورد نقد است، اما تلاش برای تبیین شرایط معرفتی‌ای که پیروان ادیان را در پیروی از نظام اعتقادی خود به مثابه یک فرد انحصارگرا توجیه کند، بسیار حائز اهمیت است. این اهمیت نه به دلیل درستی ادعای بیسینگر در فقدان معیارهای عینی، بلکه بدان سبب است که نظام اعتقادی اکثریت پیروان ادیان بر مبنایی جز شواهد و دلایل عقلی استوار است. در واقع دغدغه اصلی بیسینگر جستجوی معیارهای معقولیت ایمان در شرایط فقدان شواهد و دلایل عقلی است.
۴. علاوه بر این، تلاش او برای ارائه رویکردی متعادل در میانه افراط و تفریط‌های انحصارگرایی و کثرت‌گرایی، زمینه ارائه یک مدل اعتدالی از عقلانیت را فراهم کرده است.

۲-۵. نقاط ضعف

۱. انکار هر گونه معیار عینی برای ارزیابی ادیان از جمله مبانی قابل تردید در نظریه بیسینگر است. چنان که اشاره شد، تضاد آموزه‌های ادیان با بدیهیات عقلی مورد پذیرش همگان می‌تواند معیاری برای ارزیابی باشد. همچنین جامعیت ادیان در توجه به ابعاد وجودی انسان و نیازهای او نیز می‌تواند از جمله معیارهای عینی لحاظ شود.
۲. نقدهای مهمی که بر نظریه بیسینگر مطرح شده است تا حدی بی‌پاسخ مانده است. برای نمونه، سازگاری مبانی وی با نتایج منتهی به رویکرد کثرت‌گرایی از ایرادات مهم این دیدگاه است. و پاسخ بیسینگر بر اساس تفاوت دغدغه او با رویکرد رایج انحصارگرایی و کثرت‌گرایی چندان قابل قبول نیست.
۳. هرچند خوانش بیسینگر از نظریه انحصارگرایی در تلاش برای دفاع از این رویکرد ارائه شده است، اما وجود مبانی مشترک با کثرت‌گرایان، او را تا حد زیادی از این مقصود دور کرده است. در نظر گرفتن نقش تبیینگری برای گزاره‌های دینی به جای

نقش توصیف و حکایت از واقع و نیز نفی هر گونه معیار عینی برای ارزیابی ادیان، از جمله مبانی مورد پذیرش کثرت‌گرایان است. نقدهای کثرت‌گرایانی مانند پیتر برن حاکی از این است که خوانش انحصارگرایانه بیسینگر از این مبانی چندان مورد قبول نیست.

کتاب‌نامه

- پترسون، مایکل، و دیگران. ۱۳۷۹. *عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه دین*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- هیک، جان. ۱۳۸۱. *فلسفه دین*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- Alston, William P. 1988. "Religious Diversity and Perceptual Knowledge of God," *Faith and Philosophy: Journal of the Society of Christian Philosophers* 5.
- Basinger, David. 1999. "The Challenge of Religious Diversity: A Middle Ground," *Sophia* 38.
- Basinger, David. 2000. "Religious Diversity: Where Exclusivists often Go Wrong?," *International Journal of Philosophy of Religion* 47.
- Basinger, David. 2002. *Religious Diversity: A Philosophical Assessment*. Burlington: Ashgate.
- Basinger, David. 2012. "Hick's Religious Pluralism and Reformed Epistemology," in *Philosophy of Religion, an Anthology*, edited by Louis P. Pojman & Michael Rea. Boston: Wadsworth.
- Basinger, David. 2013. "Introduction to Open Theism", in *Models of God and Alternative Ultimate Realities*, edited by Diller & kasha. Springer.
- Basinger, David. 2020. "It Is Reasonable to Believe That Only One Religion Is True," in *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, edited by Michael L. Peterson and Raymond J. VanArragon. Wiley Blackwell.
- Byrne, Peter. 2020. "It is Not Reasonable to Believe That Only One Religion is True," in *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, edited by Michael L. Peterson and Raymond J. VanArragon. Wiley Blackwell.

- Gellman, Jerome. 1993. "Religious Diversity and the Epistemic Justification of Religious Belief." *Faith and Philosophy* 10(3): 345–364.
- Hick, John. 1993. "A Religious Understanding of Religion: A Model of Relationship between Traditions," in *Inter-Religious Models and Criteria*, edited by James Kellenberger. New York: St. Martin's Press.
- Plantinga, Alvin. 1997. "Ad Hick." *Faith and Philosophy* 14(3): 295–298.
- Plantinga, Alvin. 2010. "Pluralism: A Defense of Religious Exclusivism," in *Reading Philosophy of Religion*, edited by Graham Oppy and Michel Scott. Wiley Blackwell.
- Quinn, P. 2005. "On Religious Diversity & Tolerance." *Daedalus* 134(1).
- Schellenberg, J. C. 2000. "Religious Experience and Religious Diversity: A Reply to Alston," in *The Philosophical Challenge of Religious Diversity*, edited by In K. Meeker and P. Quinn. New York: Oxford University Press.
- Smart, Ninian. 1993. *The World's Religions*. London: Cambridge.

یادداشت‌ها

1. person–relative reading
2. non person–relative reading
3. epistemic peer conflict
4. evidentialist
5. objective– non question–begging criteria